

بررسی حقوق اقلیت‌های دینی و جزیه در قرآن

حسین خاکپور*

دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

اله‌ام‌السادات سادات حسینی**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸)

چکیده

یکی از ویژگی‌های دین اسلام، برقراری وحدت، برادری و صلح در میان آحاد جامعه است؛ به طوری که بر این اساس، زندگی اقشار مختلف مردم در جامعه اسلامی بر پایه همزیستی مسالمت‌آمیز شکل گرفته است. در این رابطه، تعاملی که بین مسلمانان با اقلیت‌های مذهبی بر مبنای قرارداد ذمه شکل گرفته، از مصادیق مهم صلح‌جویی دین مبین اسلام است. بی‌گمان اثبات ادعای عدالت‌جویی و صلح‌طلبی دین اسلام در برخورد با هم‌پیمانان خود، تنها با اثبات حقوق مسلم اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی میسر است. با این رویکرد، مقاله حاضر بر آن است تا با کنکاش در آیات قرآن و روایات مربوطه به ارزیابی حقوق اقلیت‌های مذهبی هم‌پیمان، در جامعه اسلامی بپردازد و اثبات کند که دین مبین اسلام همواره به دنبال صلح و یکپارچگی می‌باشد و اقلیت‌ها در جامعه اسلامی، هیچ‌گاه عنوان بیگانه را نمی‌گیرند، بلکه با انعقاد قرارداد ذمه، پیوند معنوی عمیقی با اسلام می‌بندند.

واژگان کلیدی: قرآن، حقوق، تعامل، اقلیت، اهل ذمه، وحدت.

* Email: dr.khakpour@theo.ac.ir

** Email: sadat.ho68@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از بحث‌های قابل طرح در جامعه اسلامی، به‌ویژه در شرایط کنونی، موضوع تعامل با اقلیت‌ها و حقوق آنهاست. این عنوان که هم قابل انطباق بر اقلیت‌های مذهبی است و هم غیرمذهبی، ابعاد گوناگونی دارد. یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی و نهادهای آن، به رسمیت شناختن، نهادینه کردن و اجرای حقوق انسان‌های تحت حاکمیت خویش است. پیامبر اکرم (ص) با انعقاد قرارداد صلح و سازش با اهل کتاب، این روش را به طور عملی به اجرا گذاشتند؛ زیرا از همان آغاز طلوع اسلام و به وجود آمدن جوامع اسلامی، جمعیت‌ها و گروه‌هایی از پیروان ادیان مختلف، بدون آنکه به اسلام بگروند، در کنار مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی باقی ماندند و زندگی با مسلمانان را بر مهاجرت یا مسلمان شدن ترجیح دادند. حکومت اسلامی نیز در مواجهه با این فرقه‌ها و گروه‌های دینی باید از یک استراتژی مشخص بهره می‌برد. از جمله این فرقه‌ها، پیروان ادیان آسمانی دیگر همچون مسیحیان، یهودیان و مجوسیان بودند که حاضر به اسلام آوردن نبودند، اما قصد جنگ هم نداشتند و خواهان زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان بودند. قرآن کریم با رسمیت بخشیدن به اقلیت‌ها و اعتراف به واقعیت آنها، حقوق آنان را نیز به رسمیت شناخته است. اسلام با یک پیوند معنوی، ارتباط خود را از واقعیت آیین‌های آسمانی، غیر قابل تفکیک می‌شمارد: ﴿...لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (البقره / ۲۸۵). همچنین از آیات دیگری که به صراحت به این مسأله اشاره دارد، می‌توان به موارد زیر استناد نمود:

۱- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ...: ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود...﴾ (المائده / ۴۴).

۲- ﴿... وَعَدْنَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ...: این وعده حقی (بهشت) است بر او که در تورات، انجیل و قرآن ذکر فرموده است...﴾ (التوبه / ۱۱).

همانگونه که پیداست، در این آیات، تورات و انجیل به عنوان وحی و کتاب آسمانی و حاوی شریعت الهی و معارف حقه معرفی می‌شوند و هم‌ردیف قرآن قرار می‌گیرند. حال باید دید دین اسلام که پیام‌آور صلح، عدالت و مظاهر خوبیهاست، چه حقوقی را برای اقلیت‌های تحت لوای خود در نظر گرفته است؟ همچنین باید دید آنچه به عنوان جزیه از اقلیت‌ها در حکومت اسلامی گرفته می‌شود، آیا اجحاف و ظلم در حق آنهاست یا علتی دیگر دارد که فقط باید اقلیت‌ها آن را بپردازند؟ در پاسخ به این سؤال‌های

بنیادی باید گفت اقلیت‌ها در جامعه اسلامی، هیچ‌گاه عنوان بیگانه نمی‌گیرند، لذا حکومت اسلامی با اینان قراردادی با نام پیمان ذمه منعقد می‌کند که با انعقاد این قرارداد در حقیقت پیوند معنوی عمیقی بین این گروه‌ها با اسلام بسته می‌شود (زنجانی، ۱۳۶۲: ۵۷) و «ذمی از فرق یهود و نصاری آن کس را گویند که در پناه اسلام است و با مسلمانان پیمان و عهد بسته است» (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۴). حضرت امیر (ع) در عهدنامه خویش با مالک اشتر می‌فرماید: «وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ» (نهج البلاغه / ن ۵۳). البته با توجه به گستره معنایی وسیع واژه «اقلیت»، منظور از اقلیت در این مقاله، اقلیت‌های دینی یهودی، مسیحی و زرتشتی است و بررسی حقوق دیگر اقلیت‌ها از حوصله این پژوهش خارج است و مجال دیگر را اقتضا می‌کند.

با این رویکرد و نیز از آنجا که اثبات ادعای عدالت‌جویی و صلح‌طلبی دین اسلام در برخورد با هم‌پیمانان خود، تنها با اثبات حقوق مسلم اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی میسر است، نگارندگان بر آن شده‌اند تا با استفاده از آیات و روایات به عنوان اصیل‌ترین منابع اسلامی و نیز دیگر منابع همچون حقوق اقلیت‌ها اثر عمید زنجانی که پیشتر و مستقلاً به این مسأله پرداخته‌اند، به بررسی این حقوق در جامعه اسلامی بپردازند.

۱- کیفیت تعامل اسلام در برخورد با اقلیت‌ها

پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان آخرین فرستاده الهی، برای نخستین بار حکومت اسلامی را در مدینه و پس از آن در حجاز پایه‌ریزی کرد و با معجزه جاویدان خود، قرآن، و قول، فعل و تقریر خود که سنت نامیده می‌شود (معارف، ۱۳۸۸: ۳۴)، نظام سیاسی و حکومتی اسلام را بیان کرد و در عین حال، زندگانی پیشوایان معصوم و مبارزات پیگیر آنها با حکومت‌های وقت که مملو از حرکت‌های سیاسی بود، به نوبه خود می‌تواند منبع بسیار نیرومند و الهام‌بخشی در فهم نظام سیاسی اسلام باشد. با برپایی حکومت اسلامی باید سیاست کلی اسلام درباره اقلیت‌های مذهبی نیز مشخص می‌شد که آیا آنها در کشور اسلامی آزادند و می‌توانند در آسایش تحت لوای حکومت زندگی کنند یا خیر؟ همچنین اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی از چه حقوقی برخوردارند؟ و سؤال‌هایی از این قبیل که در ادامه سعی شده تا بدانها پاسخ داده شود.

با مدد از آیات قرآن کریم می‌توان موضع کلی اسلام را نسبت به اقلیت‌ها آشکار ساخت؛ به عنوان مثال، دو آیه ۸ و ۹ سوره مبارکه ممتحنه از مظاهر این مسأله می‌باشند، چنان‌که می‌فرماید: ﴿لَا

يُنْهَأَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ إِنَّمَا يَنْهَأَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. * تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است ﴿الممتحنه/۸-۹﴾؛ «زاین دو آیه، یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان استفاده می‌شود که نه تنها برای آن زمان، بلکه برای امروز و فردا نیز ثابت است و آن اینکه مسلمانان موظف هستند در برابر هر گروه، جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند یا دشمنان اسلام را یاری دهند، سرسختانه بایستند و هر گونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند. اما اگر آنها در عین کافر بودن، نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار کنند. البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند، و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۳۳). به فرموده علامه طباطبائی معنای آیه این است که: «خدا با این فرمانش که فرمود: دشمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید، نخواست است شما را از احسان و معامله به عدل با آنها بی‌کفاری خود عدالتی است از شما و خداوند عدالت‌کاران را دوست می‌دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۰۰). بر این اساس و بنا بر دو آیه مذکور، سیاست کلی اسلام درباره اقلیت‌های مذهبی و مخالفان اسلام را می‌توان اینگونه استنباط کرد که «مادامی که اقلیت‌ها به حقوق اکثریت تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه نمایند، در کشور اسلامی کاملاً آزاد هستند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنند، ولی اگر بر ضد اسلام و مسلمانان با کشورهای دیگر بند و بست داشته باشند، مسلمانان موظف هستند جلو فعالیت آنها را بگیرند و هرگز آنها را دوست خود ندانند» (سبحانی، ۱۳۷۰: ۵۲۷).

۲- حقوق اهل ذمه یا اقلیت‌های دینی در اسلام

به طور کلی از دیدگاه اسلام، اهل ذمه یا اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی از حقوقی برخوردارند که این حقوق برای آنها جاری و ساری می‌شود و بر این اساس، در دین مبین اسلام برای اجرایی شدن زندگی مسالمت‌آمیز با اقلیت‌ها قراردادی با نام قرارداد ذمه پیش‌بینی شده است. این قرارداد تنها با سه گروه یهودی، مسیحی و مجوسی منعقد می‌شود. با انعقاد قرارداد، طرفین موظف به اجرای مفاد آن می‌شوند، شرایطی که به وسیله آنها ذمه و پیمان حمایت منعقد می‌گردد و با منتفی شدن یکی از آنها، پیمان حمایت نیز منتفی می‌گردد، سه چیز است:

الف) اهل ذمه نباید کاری بر خلاف پیمان منعقد شده انجام دهند؛ مثلاً اقدام به جنگ با مسلمانان و یاری به مشرکان و دشمنان اسلام و توطئه بر ضد اسلام نکنند.

ب) اهل ذمه باید متعهد و ملتزم باشند که احکام جزایی اسلام درباره آنها اجرایی شود.

ج) اهل ذمه قبول کنند که هر سال مبلغی به عنوان جزیه که همان مالیات است، به حکومت اسلامی پرداخت نمایند (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: ۲۷۱).

حال باید دید حقوقی را که اسلام در قبال اهل ذمه دارد، چه حقوقی می‌باشند؟

۲-۱) مصونیت همه‌جانبه

تعهد مبنی بر تأمین مصونیت همه‌جانبه، به دو صورت در پیمان‌های ذمه قید می‌شود: «یکی خودداری مسلمانان از هر گونه تجاوز به جان، مال و ناموس متحدان ذمی (ر.ک؛ محقق حلی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۳۵) و دیگری، حمایت و تأمین جانی، مالی و عرضی ذمیان و دفاع از آنها در برابر تجاوز بیگانگان (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۳۷). ویل دورانت مواردی از پیمان پیامبر (ص) با یهودیان مدینه را چنین ذکر می‌کند:

الف) در موقع لزوم مسلمین یهود را نصرت و حمایت خواهد نمود.

ب) یهودیان با مسلمین مدینه یک ملت محسوب می‌شوند.

ج) از قبایل هم‌پیمان یهود حمایت به عمل خواهد آمد.

د) اگر کسی به یهودیان تعدّی نمود، مسلمین تعاقب نموده، او را قصاص خواهند نمود (دورانت، ۱۳۸۰: ۲۱۴).

۲-۲) آزادی مذهبی

اسلام، اعتراف به ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده الهی و احترام به شریعت آنان را جزو اصول عقاید خود به شمار آورده است و همانگونه که در مطالب بالا ذکر شد، در آیات متعدّد قرآنی به آن سفارش کرده است و طبق قرارداد ذمه اقلیت‌ها می‌توانند با آزادی و امنیت و بدون تعرض احدی مراسم مذهبی خود را برگزار نمایند (ر.ک؛ قربانی، ۱۳۶۶: ۳۹۹). به موجب اصل سیزدهم قانون اساسی: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیّه و تعالیم دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند» (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

۲-۳) استقلال قضایی

در اسلام با وجود اینکه حقوق اقلیت‌های مذهبی متعهد با قرارداد ذمه تضمین شده، حقّ ترافع قضایی نیز برای آنان در مواردی که احقاق حق به حکم ضرورت چنین حقّی را ایجاب می‌نماید، منظور گردیده است و به آنان اجازه داده شده که در موارد زیر از این حقّ مشروع استفاده کنند:

الف) ذمی مدعی و مسلمان مدعی علیه باشد.

ب) مسلمان مدعی و ذمی مدعی علیه باشد

ج) طرفین دعوی هر دو از اقلیت‌های مذهبی (ذمیان) باشند.

در مورد اوّل و دوم، ذمیان می‌توانند به مراجع قضایی اسلام مراجعه کنند و در مورد سوم مختارند؛ یعنی می‌توانند از دادگاه‌های اسلامی برای دادخواهی استفاده نمایند، ولی هرگز بدان مجبور نخواهند شد، چنان که محاکم اسلامی نیز مجبور نیستند به درخواست دادخواهی آنان جواب مثبت دهند (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۷۸). قرآن با صراحت تمام، این موضوع را به رسمیت شناخته است و می‌فرماید: ﴿...فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ...﴾ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آنها را به حال خود واگذار... ﴿(المائده/۴۲).

در زمان، امام علی (ع)، والی حضرت در مصر دربارهٔ مرد مسلمانی که با زنی مسیحی زنا کرده بود، سؤال کردند. حضرت دستور اجرای حدّ مرد مسلمان و واگذاری زن مسیحی به مسیحیان را دادند تا آنان خود حکم خویش را جاری کنند (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۲۸: ۱۵۲). فیلیپ حتّی، یکی از دانشمندان غیر مسلمان، در این باب می‌گوید: «اهل ذمه در مسایل حقوقی و همهٔ امور قانونی، جز در مواردی که به یک مسلمان مربوط می‌شد، پیرو رؤسای روحانی خود بودند» (قربانی، ۱۳۶۶: ۴۱۱).

۲-۴) آزادی مسکن

اقلیت‌های دینی پس از انعقاد قرارداد ذمه آزادند که در هر نقطه از سرزمین، جز مناطق ممنوعه، از قبیل سرزمین حجاز، مساجد مسلمانان و ... که در کتاب‌های فقهی احکام آن بیان شده است، منزل داشته باشند (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۷۰).

۲-۵) آزادی عقیده

آیات چندی از قرآن کریم بر آزادی عقیده اهل کتاب دلالت دارد؛ به عنوان مثال: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ...: پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد (و مسؤول اعمال شما نیست)...﴾ (المائده/۹۹)؛ ﴿فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای! * تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که ایشان را (بر ایمان) مجبور کنی!﴾ (الغاشیه/۲۲-۲۱). در این دسته از آیات که سخن از روش‌های تبلیغی است، سخن از اجبار و اکراه به میان نیامده، بلکه به برخورد نیکوی دارای جاذبه تکیه شده که اساساً با اکراه و اجبار غیر قابل جمع است و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که هیچ‌گاه پیامبر (ص) پیروان اهل کتاب و یا مشرکان را بر پذیرش اسلام مجبور ننموده است و مناظره‌های غیر مسلمان از ملحدان، زنادقه و اهل کتاب در زمان قدرت اسلام و حضور امامان معصوم، علیه‌السلام، بیانگر سیره و روش آنان و نشان‌دهندهٔ عدم اعتقاد آنان به استفاده از زور و اکراه در ترویج اسلام می‌باشد. پیامبر(ص) در نامه‌ای به اُسقف‌های نجران فرمودند: «هیچ اُسقفی از مقام خود و هیچ راهبی از شأن خود و هیچ کاهنی بر کنار نخواهد شد» (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۶۶).

۲-۶) آزادی بیان

این اصل در آیاتی از قرآن کریم به رسمیت شناخته شده است؛ به عنوان نمونه در آیه ۱۲۵ سوره نحل آمده است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ

رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند که چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است ﴿التَّحْلُفُ/۱۲۵﴾. همانگونه که در آیه آمده، وظیفه تبلیغی پیامبر با حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن است، نه زور و اجبار، و نیز چنان که می‌دانیم، معنای آزادی بیان در جدال احسن به طور غیرمستقیم نهفته است؛ زیرا یکی از اصول و شروط گفتگوی نیکو، داشتن حق آزادی در بیان اعتقاد است. این مسأله نه تنها در قرآن، بلکه در سیره عملی رهبران معصوم جامعه اسلامی نیز وجود داشته است. در نهج‌البلاغه آمده، شخصی یهودی به، امام علی (ع) گفت: «شما از دفن پیامبرتان فارغ نشده بودید که اختلاف کردید. حضرت فرمودند: ما در آنچه از او رسیده بود، اختلاف کردیم و نه خود ایشان» (نهج‌البلاغه / ح ۳۰۸). اهل کتاب حق نوشتن تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های خود را دارند (ر.ک؛ خفاجی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). با دقت بر روایتی که بیان شد، مشخص می‌گردد که مسأله آزادی بیان اهل کتاب، حقیقتی انکارناپذیر است که اگر غیر از این بود، ایشان هرگز اجازه اظهار نظر، چه به شکل گفتار و چه نوشتار نمی‌داشتند.

۲-۷) حق قانون‌گذاری

در روایتی از، امام صادق (ع) می‌خوانیم: «هر گروهی که به دینی معتقدند، احکام آن دین بر آنان ثابت خواهد شد» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۸۹). در صدر اسلام، گروهی از نصاری نجران به مسجد پیامبر اکرم (ص) آمدند و به سوی شرف نماز خواندند و پیامبر اکرم (ص) آنان را آزاد گذاشتند (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۴۲۴ ق، ج ۲: ۲۲۳-۲۲۴). به قول شهید اول، آنان حق دارند طبق شریعت خود رفتار کنند، گرچه عمل ایشان از دیدگاه اسلام حرام باشد. آحدی از مسلمانان حق اعتراض به آنها را ندارد، مگر آنکه به اعمال حرام تظاهر کنند که در این صورت، به مقتضای شریعت اسلام با آنان رفتار می‌شود (ابن‌مکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۹۹).

۲-۸) برخورداری از عدالت اجتماعی

خداود متعال در سوره مبارکه نساء به رعایت عدالت بدون قید و شرط دستور می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾: خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید... ﴿النِّسَاءُ / ۵۸﴾، امام علی (ع) نیز خطاب به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «عدالت را به

اهل ذمه اجرا کن؛ به مظلوم حق بده و به ستمگر سخت بگیر» (نهج‌البلاغه / ۵۳). اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر این موضوع تأکید می‌کند که آنان حق دادخواهی، داوری و حمایت قضایی دارند (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۸۰).

۲-۹) حقوق مدنی

اقلیت‌های اهل ذمه در مسایل مربوط به حقوق مدنی خویش، از قبیل ازدواج، طلاق، ارث و نظایر آن، ملزم به پیروی از قوانین اسلام نخواهند بود و مقررات و قوانین مقرر در این زمینه‌ها در آیین‌های سه‌گانه از طرف مسلمانان و دستگاه‌های قضایی و اجرایی جامعه اسلامی به رسمیت شناخته می‌شود و پیروان آیین‌های مزبور هر گروهی می‌توانند طبق رسوم و مقررات آیین مورد اعتقاد خود رفتار نمایند و از قوانین متبوعه پیروی کنند (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۲۰۴ و هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۸۰).

۲-۱۰) تساوی در برابر قانون

امام علی (ع) در ماجرای قضایی، همراه شخصی یهودی نزد شریح حاضر شدند. حضرت فرمودند: این زره مال من است؛ نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام، اما یهودی ادعای مالکیت می‌کند. شریح از حضرت (ع) بی‌تنبه خواست. حضرت فرمودند: قنبر و حسین هر دو شهادت می‌دهند. شریح گفت. شهادت بنده و فرزند قبول نیست. هر چند حضرت جواب شریح را دادند، اما در نهایت قاضی دولت اسلامی، حاکم اسلامی را محکوم کرد و مالکیت یهودی را نسبت به زره به رسمیت شناخت و چون یهودی این وضعیت را مشاهده کرد، مسلمان شد و گفت: این شخص امیرالمؤمنین است که به نزد قاضی آمد و قاضی نیز بر علیه او قضاوت کرد. آن مرد یهودی بیش از این نتوانست پرده‌پوشی کند، لذا لب به اقرار گشود و گفت: این زره شماست که در جنگ صفین از شتر خاکستری شما افتاد و من آن را برداشتم (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۴: ۳۱۶).

۲-۱۱) آزادی فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی

تضمین آزادی تجارت همراه با روابط آزاد اقتصادی است و از این رو، مسلمانان مجاز هستند که با این گروه‌ها روابط اقتصادی داشته باشند و تنها در مواردی که اسلام ممنوع کرده، مجاز نیستند. این ممنوعیت اختصاص به روابط مسلمانان با اقلیت‌ها ندارد، بلکه یک حکم کلی اسلام است. روش عملی پیامبر (ص) نمونه بارز این روابط می‌باشد. آن حضرت با یهودیان مدینه داد و ستد می‌کردند و از آنان

وام می‌گرفتند. حضرت علی (ع) نیز با اهل ذمه رفتاری مشابه داشتند، تا آنجا که در کار کشاورزی اجیر آنها می‌شدند و در سایر روابط اقتصادی نیز فرقی بین ذمیان و مسلمانان قایل نمی‌شدند (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۹۴).

۳- جزیه در اسلام

مالیات‌های اسلامی بخشی از نظام اقتصاد اسلامی هستند که برای تنظیم امور مالی جامعه اسلامی وضع شده‌اند. خمس، زکات و جزیه سه نوع مالیات اسلامی هستند که منشاء قرآنی دارند و در عصر رسول اکرم (ص) معمول بودند. دو مالیات نخست، تنها از مسلمانان اخذ می‌شود و مالیات سوم، «جزیه»، اختصاص به اهل کتاب دارد. مشهورترین آیه‌ای که نحوه دریافت جزیه از اهل کتاب را بیان می‌کند، در سوره مبارکه توبه است که می‌فرماید: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسول او تحریم کرده، حرام می‌شمردند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند ﴿التوبه/۲۹﴾.

۳-۱) معنای لغوی جزیه

اکثر کتاب‌های لغت، «جزیه» را لغتی عربی دانسته‌اند و برای آن وجوه و معانی متعدّد ذکر کرده‌اند. ابن‌منظور «جزیه» را خراج زمین می‌داند و آنگاه از قول جوهری می‌گوید که جزیه آن چیزی است که از اهل ذمه گرفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۱۴۷). راغب اصفهانی «جزیه» را نوعی مالیات سرانه می‌داند که اهل ذمه آن را پرداخت می‌کنند و بدین مناسبت آن را جزیه نامیده‌اند که ما به‌ازای حفظ جان ایشان است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۵: ۹۰). برخی دیگر از محققان به رغم تعابیر مذکور، جزیه را واژه‌ای فارسی و از منشاء گزیتی دانند (ر.ک؛ خزائلی، ۱۳۸۴: ۵۹۶). لغت‌شناسی همچون خوارزمی نیز این مطلب را تأیید کرده است و صریحاً اظهار می‌دارد که جزیه معرب «گزیت» می‌باشد (ر.ک؛ خوارزمی، ۱۳۴۷: ۶۱). همچنین در جایی دیگر آمده است: «جزیه مالیاتی است که از اهل ذمه، با در نظر گرفتن توانا و ناتوان بودن آنها، گرفته می‌شود و در مقابل، از حمایت قانون برخوردار می‌شوند و مانند یک فرد مسلم در پناه اسلام آزادانه زندگی می‌کنند و آن مثل زکات، خراج، مالیات و غیره است که از مسلمانان گرفته می‌شود» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷).

۳-۲) معنای فقهی و اصطلاحی جزیه

در اصطلاح فقهی، جزیه یک نوع مالیات است عادلانه که از اهل کتاب در برابر مسئولیتی که دولت اسلامی به منظور تأمین امنیت جانی، مالی و عرضی بر عهده می‌گیرد، دریافت می‌گردد (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۷۰: ۶۳۹). ابو یعلی در *احکام السلطانیة* جزیه را از ریشه «جزا» دانسته است و می‌گوید: «جزیه‌ای که اهل ذمه می‌پردازند، یا جزای کفر آنهاست و یا جزای امانی است که مسلمانان به آنها داده‌اند» (الفراء، ۱۴۰۶ق: ۱۵۳). بنابراین، جزیه مالیاتی است که اهل کتاب در برابر بهره‌مندی از امنیت و آزادی و انجام ندادن خدمت سربازی، به حکومت اسلامی می‌پردازند (ر.ک؛ قربانی، ۱۳۶۶: ۴۷۸-۴۷۷).

۳-۳) کمیت و کیفیت دریافت جزیه

زنجانی به نقل از شیخ طوسی گوید که اندازه جزیه، به اختلاف اهل ذمه از جهت قوت و ضعف مالی، تفاوت دارد و در آن توانایی اهل ذمه در نظر گرفته می‌شود (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۰۸). ایشان در جایی دیگر می‌گویند: «حضرت علی (ع) از اغنیاء اهل الذمه ۴۸ درهم، از متوسطین ۲۴ درهم و از فقیران ۱۲ درهم می‌گرفت» (شیخ طوسی، ۱۴۱۲ق: ۳۸). از این رو، تعیین مقدار جزیه با امام، علیه‌السلام، است (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۳۵) و ایشان بین قرار دادن جزیه به طور سرانه (به تعداد آنها) و یا بر زمین‌هایشان، یا بنا بر قول قوی‌تر هم سرانه و هم بر زمین‌ها مخیر است و مقدار جزیه به مقداری که حضرت علی (ع) تعیین فرموده، معین نمی‌شود؛ زیرا آن مقدار حمل می‌شود بر اینکه در آن زمان، مصلحت چنان اقتضا می‌کرده است (ر.ک؛ شهید ثانی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۳۸). بر همین اساس، مقامات دولتی در گذشته پیش از آنکه میزان جزیه را تعیین کنند، به وضع اهل ذمه رسیدگی می‌کردند تا میزان جزیه کاملاً عادلانه تعیین گردد (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۰۸).

زراره می‌گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: حدّ جزیه بر اهل کتاب چیست؟ آیا بر آنان مقدار معینی است که نباید از آن به مقدار دیگر عدول کرد؟ فرمود: «وَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَأْخُذُ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدْرِ مَالِهِ مَا يُطِيقُ إِنَّمَا هُمْ قَوْمٌ قَدُوا أَنْفُسَهُمْ (مِنْ أَنْ) يُسْتَعْبَدُوا أَوْ يُقْتَلُوا فَالْجَزِيَّةُ تُوْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ (يَأْخُذَهُمْ بِهِ) حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ - وَ كَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَ هُوَ لَا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى لَا يَجِدَ ذَلًّا لِمَا أَخَذَ مِنْهُ فَيَأْلَمَ لِذَلِكَ فَيُسَلِّمَ: این در اختیار، امام است، از هر نفر آنان، آنچه را بخواهد می‌گیرد، به اندازه مال و توانش. آنان

قومی هستند که برای نجات از بردگی یا کشته شدن خود فدیة می‌دهند. پس به هر مقدار که توان داشته باشند، جزیه گرفته می‌شود. امام می‌تواند تا زمانی که آنان اسلام بیاورند، جزیه گرفتن را ادامه بدهد؛ زیرا خداوند فرموده است: تا زمانی که با خضوع و خواری جزیه را به دست خود بپردازند و چگونه او خضوع خواهد داشت. اگر هیچ نگرانی و ناراحتی از آنچه که از او گرفته می‌شود، نداشته باشد و هیچ ذلّتی برای خود احساس نکند تا متألّم شود و اسلام بیاورد» (حرّ عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶: ۶۵-۶۴ و بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۷۵۷).

۳-۴) جزیه از چه کسانی ساقط می‌شود؟

جزیه از برخی افراد ساقط می‌شود: ۱- اطفال و افراد نابالغ که تابع پدران خود هستند. ۲- زنان که تابع همسر خود هستند. ۳- مستمندان و فقرا. ۴- سالخوردگان و اقلیت‌های ناتوان. ۵- دیوانگان. ۶- کشیشان، روحانیون و دیرنشینان. (ر.ک؛ موسوی خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۴۹ و زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۲۲).

از پاره‌ای روایات و سخنان و تعبیرهای فقیهان در باب جزیه به روشنی استفاده می‌شود که این نظام، تنها درباره اقلیت‌های دینی که در حوزه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، اجرا می‌شود؛ از جمله حفص بن غیاث از امام صادق (ع) در مورد زنان اهل ذمه می‌پرسد: «كَيْفَ سَقَطَتِ الْجَزِيَّةُ وَ رُفِعَتْ عَنْهُنَّ فَقَالَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ تُقَاتِلَ وَ إِنْ قَاتَلَتْ أَيْضاً فَأُمْسِكْ عَنْهَا مَا أَمْكَنَكَ وَ لَمْ تَخَفْ خَلْلاً فَلَمَّا نَهَى عَنْ قَتْلِهِنَّ فِي دَارِ الْحَرْبِ كَانَ ذَلِكَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْلَى وَ لَوْ امْتَنَعَتْ أَنْ تُؤَدَّى الْجَزِيَّةَ لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا فَلَمَّا لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا رُفِعَتْ الْجَزِيَّةُ عَنْهَا: چگونه واجب بودن جزیه از آنان برداشته شده است؟ امام (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) از کشتن زنان و کودکان در حوزه اقتدار کافران، بازداشت، مگر اینکه آنان نیز در جنگ شرکت کنند. در این صورت نیز باید تا جایی که امکان دارد، از کشتن آنان خودداری کرد و اگر کشتن آنان در حوزه اقتدار آنان بازداشته شده باشد، به گونه سزاوارتر این کار در حوزه اقتدار اسلام بازداشته شده است. اگر زنان و کودکان از پرداخت جزیه خودداری ورزند، نمی‌شود آنان را کُشت. به همین دلیل، جزیه از آنان برداشته شده است» (ابن بابویه قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۵۱۱).

۳-۵ اهداف تشریح جزیه

فقها و مفسران در باب اهداف تشریح جزیه سخنانی متفاوت دارند که می‌توان همه آنها را به ترتیب زیر خلاصه کرد:

الف) جزیه، به منظور حفظ خون و اموال کافران و با هدف جلوگیری از به بردگی گرفته شدن آنان واجب گردیده است (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۳۷).

ب) جزیه در برابر اقامت اهل ذمه در دارالاسلام بر آنان مقرر گردیده است (ر.ک؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱: ۲۲۷).

ج) جزیه از اهل ذمه دریافت می‌شود، به منظور اینکه در حفظ ذمه و حسن اداره آنان و حمایت از حقوق ایشان مصرف گردد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۲۲) و نیز این مالیات در عوض شرکت نکردن آنان در امور نظامی و وارد نشدن در ارتش اسلامی است (ر.ک؛ قربانی، ۱۳۶۶: ۴۷۸-۴۷۷).

۳-۶ شبهات جزیه

برخی از دانشمندان اسلامی در مورد اهداف تشریح جزیه سخنانی گفته‌اند که برای آنها هیچ گونه شاهد و دلیلی در کتاب و سنت یافت نمی‌شود و متأسفانه بعضی از همین سخنان دستاویز گروهی از شرق‌شناسان کینه‌ورز واقع شده است و آنان را در حمله به اسلام و حاکمیت مسلمانان تشویق کرده است. بر این اساس، در این وجیزه، ابتدا به طرح این سخنان پرداخته می‌شود و آنگاه دلایل مردود بودن هر کدام از آنها بیان می‌شود:

۳-۶-۱ هدف از تشریح جزیه، کیفر کردن اهل ذمه است

عده‌ای هدف از تشریح جزیه را کیفر نمودن اهل ذمه دانسته‌اند و این به دلیل دشمنی و کفر آنان نسبت به پیامبر و دین خاتم است (ر.ک؛ الفراء، ۱۴۰۶ق: ۱۵۳).

در بی‌اساس بودن این سخن باید گفت: اولاً هیچ گونه شاهی از کتاب و سنت بر آن یافت نمی‌شود و ثانیاً به چند دلیل مردود است:

الف) در پاسخ به این شبهات، ابتدا باید به چگونگی دریافت جزیه و مقدار آن پرداخت. همانگونه که در بحث کمیّت جزیه گفته و ثابت شده، اندازه جزیه به اختلاف اهل ذمه از جهت قوت و ضعف مالی تفاوت دارد و در آن توانایی اهل ذمه در نظر گرفته می‌شود (ر.ک؛ زنجانی، ۱۳۶۲: ۱۰۹).

ب) تعیین مقدار جزیه بر اساس توافق و تراضی طرفین در متن قرارداد قید می‌گردد و ممکن است این توافق تا حداقل امکانات مالی متحدین (ذمیان) کاهش یابد (همان).

ج) جزیه نسبت به زکات و دیگر حقوق شرعی‌ای که بر مسلمانان واجب است، بسیار ناچیز است؛ زیرا آنان جز آنچه که بر رضایت خاطر به عنوان خراج و جزیه می‌دهند، به هیچ نحو، مسئول در پرداخت چیزی مجبور نخواهند بود (ر.ک؛ قربانی، ۱۳۶۶: ۴۷۸-۴۷۷).

د) افزون بر این، اهل ذمه مکلف به شرکت در امر دفاع و همکاری در امور نظامی نیستند، حال آنکه همه اینها بر مسلمانان واجب است (همان).

ه) همچنین آیه ۲۵۶ از سوره مبارکه بقره نیز می‌تواند پاسخی روشن و جامع در همین راستا باشد: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ در قبول دین اکراهی نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحراف روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [= بُت و شیطان، و هر موجود سرکش] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره استواری چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست ﴿﴾.

از آنجا که شأن نزول آیه کریمه درباره مردی از انصار است که غلام خود را مجبور کرده بود تا اسلام آورد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۳۱)، معلوم می‌شود که پیامبر (ص) مسلمانان را از مجبور ساختن خویشان برای مؤمن شدن بر حذر می‌داشت. این آیه مربوط به اهل کتاب است؛ یعنی اهل کتاب برای مسلمان شدن مجبور نمی‌شوند، بلکه می‌توانند جزیه بپردازند (ر.ک؛ خزائلی، ۱۳۸۴: ۲۵۹). این به معنای مخیر بودن اهل کتاب بین دو امر اسلام آوردن و پرداخت جزیه است و چون جزیه در اسلام یکی از انواع عقود به شمار می‌رود و ملاک اصلی برای تحقق عقد و قرارداد، تراضی یعنی رضایت متعاملین و توافق اراده دو طرف است که به وسیله ایجاب و قبول اظهار می‌شود و باید رابطه ایجاب و قبول منقطع نگردد، مسلماً تا قصد نباشد، رضا تحقق نمی‌یابد. بنابراین، اگر قراردادی بر اثر مستی یا هزل و شوخی انجام شود، چنین قراردادی صحیح نیست و اگر به تهدید و اکراه کسی را به معامله‌ای

وادارند، داد و ستد او درست نیست (ر.ک؛ همان). از مجموع آنچه که ذکر شد، بدین نتیجه می‌توان رسید که این امر با کیفر بودن جزیه سازگاری ندارد؛ زیرا اگر اینگونه بود، هرگز به توانایی مالی اهل ذمه توجهی نمی‌شد و اصل تراضی جای خود را به جبر می‌داد تا اهل ذمه متنبه شوند. با توجه به این نکات، شکی باقی نمی‌ماند که دریافت جزیه از باب کیفر و شکنجه دادن آنان نیست.

۲-۶-۳) غرض از آن، اهانت به کافران و خوار ساختن آنان است.

دسته‌ای دیگر هدف از جزیه را خوار کردن کافران دانسته‌اند تا بدین وسیله از کفر به اسلام روی آورند (ر.ک؛ الجوزی، ۱۴۱۵ق: ۳۵ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶: ۲۷). مبنای استدلال قایلان به این نظریه آن است که اسلام برای اهل ذمه ارزشی قایل نشده، آنان را حقیر نموده، لذا فطرتاً انسان عاقل و فهیم از ذلت و حقارت نفرت دارد و در کنار این حقارت، اگر با اسلام و حقیقت آن آشنا گردد، ترجیح می‌دهد که اسلام آورد. سست‌تر از نظریه نخست، نظریه دوم است که به مراتب از واقع و حقیقت اسلام به دور است و به هیچ وجه نمی‌تواند مورد پذیرش انسان آگاه به مقاصد والای اسلام قرار گیرد. در اسلامی که هدف احکام و تعالیم نورانی آن تربیت نوع بشر است، چگونه می‌توان پذیرفت که جزیه به منظور اهانت و خوار ساختن عده اندک‌شمار شکست‌خورده که در پناه و سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، گرفته می‌شود. قرآن هم می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد ﴿الممتحنه﴾ (۸). بنابراین این آیه کریمه، مسلمانان در زندگی و معاشرت با هم‌میهنان ذمی خود، روش نیکی و قسط را پیشه می‌سازند. علاوه بر آیه بالا، روایات فراوانی بر این نکته دلالت دارد؛ از جمله اینکه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَأَنَا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کسی که به کافر هم‌پیمانی ستم کند یا بیش از توان بر او تکلیف کند، من روز قیامت علیه او احتجاج خواهم کرد» (سبحانی، ۱۳۷۰: ۵۲۸). همچنین بنا بر نقل ثقة‌الإسلام کلینی در کافی، علی (ع) مردی از قبیله ثقیف را برای جمع‌آوری خراج به بانقیا فرستاد و به او در هنگام رفتن به محلّ مأموریت فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَضْرِبَ مُسْلِمًا أَوْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فِي دِرْهَمٍ خَرَجٍ أَوْ تَبِيعَ دَابَّةً عَمَلٍ فِي دِرْهَمٍ فَإِنَّمَا أَمْرُنَا أَنْ نَأْخُذَ مِنْهُمْ الْعَقُوفَ» مبدا برای گرفتن یک درهم خراج، شخص مسلمان یا یهودی یا مسیحی را کتک بزنی یا برای این منظور، حیوانی از آنان را بفروشی. همانا ما مأموریم فزون بر نیازهای آنان را دریافت داریم» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۵۴۰).

همچنین حضرت علی(ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود چنین می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَ اِسْطُ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ اَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْاِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يِيَّاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ: برای رعایا بال و پر فروتنی بگستران و رویت را بگشا و پهلویت را نرم دار [مهربان و خوشرفتار باش] و در نگرستن به گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره کردن و درود گفتن بین ایشان یکسان رفتار کن تا بزرگان در ستم کردن تو طمع نبندند و زیردستان از دادگری تو ناامید نشوند» (نهج‌البلاغه/۴۶). همچنین آن حضرت در خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا اِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْاِنْصَافِ وَ الرَّفْقِ وَ مِنْهَا اَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ اَهْلِ الدِّمَّةِ: و بدان که مردم از چند دسته تشکیل می‌شوند. این دسته‌ها به راه درست و صلاح نخواهند رفت، مگر با همکاری یکدیگر. اینها عبارتند از: سپاهیان خداوند، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات عدل، کارگزارانی که دارای رفق و مدارا هستند و اهل جزیه و خراج از اهل ذمه» (همان / ن ۵۳). لذا اینکه بعضی از مفسران، از جمله سید محمدحسین طیب، صاحب تفسیر اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۰۷)، همچنین در ترجمه مترجمان از (تفسیر جوامع‌الجامع، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۳۳)، آن را به عنوان تحقیر و خواری اهل کتاب معنی کرده‌اند، نه از مفهوم لغوی کلمه استفاده می‌شود، نه با روح تعلیمات اسلام سازگار است و نه با سایر دستورهایی که درباره طرز رفتار با اقلیت‌های مذهبی به ما رسیده، تطبیق می‌کند، چون کلمه «صاغر» در لغت از ماده «صغر» (بر وزن پسر) به معنی کسی است که به کوچکی راضی شود و منظور از آن در آیه فوق آن است که پرداختن جزیه باید به عنوان خضوع در برابر آیین اسلام و قرآن بوده باشد و به تعبیر دیگر، نشانه‌ای برای همزیستی مسالمت‌آمیز و قبول موقعیت یک اقلیت سالم و محترم در برابر اکثریت حاکم بوده باشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۵۵). نکته قابل توجه دیگر اینکه در آیه فوق، گرچه در میان شرایط ذمه تنها جزیه مطرح شده، ولی تعبیر به «هُمْ صَاغِرُونَ» یک اشاره اجمالی به سایر شرایط ذمه است؛ زیرا از آن استفاده می‌شود که آنها فی‌المثل در محیط اسلامی دست به تبلیغ بر ضد مسلمان‌ها نزنند، با دشمنان آنها همکاری نکنند و در راه پیشرفت ایشان مانع و سدّی ایجاد نمایند؛ زیرا این امور با روح خضوع، تسلیم و همکاری سازگار نیست (ر.ک؛ همان). لذا از جمله شرایط قرارداد ذمه، پرداخت جزیه و التزام به احکام مسلمانان است و منظور از واژه «صاغرون» در آیه، بر خلاف نظر بعضی که آن را خوار و خفیف شمردن اهل ذمه می‌دانند، همین شرط به معنی التزام به احکام مسلمانان و نیز التزام به اجرای آنها از سوی متعهد می‌باشد (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۷۴: ۲۴۷۸۸). نیز گفته‌اند:

مراد از «وَهُمْ صَاغِرُونَ»، خضوع و اطاعت از حکومت اسلامی و جبهه نگرفتن در مقابل آن است. اما آنچه نقل شده که جزیه‌دهنده، ایستاده و گیرنده، نشسته باشد و یا وقت دادن جزیه زیرگوش او بزنند، مخالف ادب اسلامی است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۲۲).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در باب حقوق اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی از منظر قرآن و روایات معصومین، علیهم‌السلام، مطرح گردید، یافته‌های زیر حاصل گردید:

۱- اهل ذمه یا اقلیت‌های دینی در جامعه اسلامی از حقوقی برخوردارند که این حقوق برای آنها جاری و ساری می‌شود.

۲- هدف از تشریح جزیه برای اهل ذمه، کیفر آنها نیست، بلکه التزام به احکام اسلامی است.

۳- جزیه به منظور اهانت و خوار کردن اهل ذمه نیست و منظور از کلمه «صاغرون» در آیه ۲۹ از سوره مبارکه توبه این است که اقلیت‌های مذهبی باید در برابر نظام اسلامی خاضع باشند.

۴- تا زمانی که اقلیت‌ها به حقوق اکثریت تجاوز نکنند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه نکنند، در کشور اسلامی کاملاً آزادند و مسلمانان وظیفه دارند با آنها به عدالت و نیکی رفتار کنند، ولی اگر بر ضد اسلام و مسلمانان با کشورهای دیگر زد و بند داشته باشند، مسلمانان موظف‌اند جلوی فعالیت آنها را بگیرند و هرگز آنها را دوست خود ندانند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن سعد، محمد. (۱۴۰۵ق.). *الطبقات الکبری*. ج ۱. بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه قمی، علی بن حسین. (۱۴۲۵ق.). *علل الشرایع*. ج ۱. تهران: دار الکتب الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان‌العرب*. ج ۱۴. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، أبو محمد عبدالملک. (۱۴۲۴ق.). *السیرة النبویة*. ج ۲. بیروت: دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۵). *مفردات الألفاظ القرآن*. ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا. چاپ دوم. تهران: سبحان.

- بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. تهران: بنیاد بعثت.
- الجوزی، ابن‌قیم. (۱۴۱۵ق.). *احکام اهل ذمه*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق.). *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. ج ۶. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- خزائلی، محمد. (۱۳۸۴). *احکام القرآن*. چاپ اول. تهران: بدرقه جاویدان.
- خفاجی، شذی. (۱۳۷۸). «حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی». *حکومت اسلامی*. ترجمه مهدی حسینیان قمی. سال چهارم. ش ۱۳.
- موسوی خمینی (ره)، روح‌الله. (۱۳۸۶). *تحریر الوسیله*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (۱۳۴۷). *مفاتیح العلوم*. ترجمه حسین خدیوچم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۸۰). *تاریخ تمدن*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اقبال.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۰). *مبانی حکومت اسلامی*. ترجمه داود الهامی. قم: توحید.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۲۲ق.). *نهج البلاغه*. تعلیق و شرح صبحی صالح. قم: دارالهجره.
- شهید ثانی. (۱۳۸۴). *شرح لمعه*. ج ۵. ترجمه علی شیروانی و محمد مسعود عباسی. چاپ دوم. قم: دارالعلم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. ج ۹ و ۱۹. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰). *الاستبصار*. ج ۴. تهران: دار الکتب الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق.). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تصحیح و تحقیق محمدتقی کشفی. بیروت: دار الکتب الإسلامی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۶. تهران: انتشارات اسلام.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۲). *حقوق اقلیت‌ها*. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. ج ۱۶. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، ابویعلی محمد بن حسین. (۱۴۰۶ق.). *الأحكام السلطانیة*. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.

- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصّافی*. تهران: انتشارات الصدّار.
- قربانی، زین‌العابدین. (۱۳۶۶). *اسلام و حقوق بشر*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. ج ۲. چاپ ششم. تهران: دار الکتب الإسلامی.
- _____ . (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. ج ۴. تهران: بنیاد بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ق.). *اصول کافی*. ترجمه و شرح سیّد هاشم رسولی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل‌البيت.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق.). *بحار الأنوار*. ج ۳۴. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق حلّی، ابوالقاسم. (۱۳۶۰). *شرایع الإسلام*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- معارف، مجید. (۱۳۸۸). *تاریخ عمومی حدیث*. تهران: کویر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۲۴. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۷۴). *جواهر الکلام*. تصحیح و تعلیق عباس قوچانی. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.
- هاشمی، سیّد محمد. (۱۳۸۸). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. ج ۲. چاپ نهم. تهران: میزان.